فتنه ای
تاریک و کور

مصطفی میر محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

فتنه ای تاریک و کور

نویسنده:

مصطفی میرمحمدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فتنه ای تاریک و کور

مشخصات کتاب

عنوان : فتنه ای تاریک و کور

پدیدآورندگان : امام علی علیه السلام(توصیف گر)

مصطفی میرمحمدی(پدیدآور)

ناشر: مصطفی میرمحمدی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : اخلال در امنیت

امویان

چکیده

در بررسی تاریخ نهضت عاشورا و علل بروز این حادثه هرگز نمی توان نقش امویان را در بر افروختن و پیدایش این روی داد غم بار جهان اسلام نادیده گرفت. حیات سیاسی و فکری امویان به خوبی گویای آن است که این حزب پیش و پس از ظهور اسلام از زاویه و نگاه خاص سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود با پدیده ها روبه رو می شده است. تاریخ نگاران بینش های خاص امویان را درباره اجتماع و رویدادهای آن به ما گزارش نمودند.تحقیق حاضر تلاشی است در شناسایی این مطلب که حزب اموی پس از قوت گرفتن اسلام با فتنه ای تدریجی و خزنده، در ستیز جدی با اسلام قرار گرفت. این ستیز در دوران امامت امام حسین(ع) و حکومت معاویه و فرزندش یزید به اوج خود رسید و تنها خون و شهادت امام حسین بود که توانست فتنه تاریک و ناپیدای امویان را در زدودن اسلام،برای مسلمانان آشکار سازد.

مقدمه

قال علی (ع): «... ألا ـ و إن اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی اُمیه فإنها فتنه عمیاء مظلمه؛هشیار باشید؛ از دیدگاه من هول انگیزترین فتنه ها علیه شما فتنه امویان است؛فتنه ای کور و تاریک».«اُمویان» و یا «بنی امیه» سلسله ای از نسل «امیه بن عبد

شمس» قرشی هستند که پس از خلفای راشدین بین سال های ۴۰ تا ۱۳۲ هجری قمری برابر با ۶۶۰ تا ۷۵۰ میلادی زمام امور مسلمانان را به دست گرفتند. نخستین خلیفه چهارده گانه اموی،معاویه بن ابی سفیان و آخرین آنان مروان دوم بود. حکومت امویان به دست ابومسلم خراسانی منقرض گردید.بنی امیه و بنی هاشم دو تیره شناخته شده قریش اند. تاریخ نگاران رقابت و درگیری دو تیره اموی و هاشمی را ریشه ای و

طولانی می دانند و برخی نیز بر این باورند که ادامه درگیری های این دو تیره پس از ظهور اسلام نیز به حوادثی که پیش از اسلام بین این دو تیره اتفاق افتاده، پیوند دارد. از آن جا که محور بررسی نوشتار حاضر دوره ای از حکومت امویان است که با امامت امام حسین (ع) مصادف بوده است، بنابراین، بحث به طور عمده بر محور روی دادهایی خواهد بود که در نیمه دوم زمام داری معاویه و حکومت یزید روی داده است. لیکن زمینه های بروز این حوادث را باید در سال های پیش از آن جست و جو کرد. بدین منظور در پی گیری بحث نخست به روحیات حاکم بر تیره اموی پیش و پس از اسلام اشاره نموده و آن گاه به چگونگی انتقال قدرت به امویان خواهیم پرداخت.

امویان و اسلام

مقریزی متوفای سال ۸۴۵ ه. صاحب کتاب «النزاع و التخاصم بین بنی هاشم و بنی امیه» رقابت بین بنی هاشم و بنی امیه را در دو بیت زیر خلاصه می کند:عبد شمس قد اضرمت لبنی هاشم حربا یشیب منها الولیدفابن حرب للمصطفی، و ابن هند لعلی، و للحسین یزیدبنا به نقل برخی از نویسندگان بدترین قبایل عرب و مبغوض ترین مردم نزد پیامبر (ص) بنی امیه بودند. از ابن مسعود نقل شده که می گفت: هر دینی آفتی دارد و آفت دین اسلام بنی امیه است و از علی (ع) نیز آورده اند که فرمود: هر امتی آفتی دارد و آفت امت اسلام بنی امیه اند.بنی امیه مردمانی متکبر، طبعی پست و زراندوزانه داشتند و به قول جاحظ «پیشینه ای به یاد ماندنی و ستودنی از امویان در دست نیست، آنچه از آنان نقل شده به زیان مردم بوده است». این مطلب در تاریخ اسلام

پـذیرفته است که پس از ظهور اسـلام و آغاز دعوت پیامبر (ص) این خاندان اموی بودند که مبارزه با پیامبر (ص) و برخورد با مسلمانان را در پیش گرفتند و سرشت آنان به دلایلی چند اجازه نمی داد که راه آشتی برگزینند:اوّلا: دین اسلام با طمع ورزی ها و برنامه های اقتصادی امویان سازگار نبود. نظام اقتصادی اسـلام نظامی مبتنی بر اقتصاد هدف مند و بالا بردن سطح زندگی همگانی و تشویق به کسب و کار است. احتکار، ربا، دارایی ناروا در اسلام مردود دانسته شد و این درحالی است که امویان از این طرق در مکه به ثروت رسـیده بودند و طبیعی بود که برای برداشـتن موانع سـر راه منفعت طلبی های خود، با اسـلام به ستیز پردازند.ثانیاً:اسـلام با ندای برابری، امتیازات طبقاتی را برداشته و ملاک برتری را بر تقوا و عمل شایسته بنیان نهاده است. چنین نگرشـی با خوی جاهلی و مبتنی بر تفاوت، تمایز و تفاخر ناسازگار است. امویان و دیگر بزرگان قریش سخت از این نگاه برابر در اسـلام خشـمناک بودند. توجه بردگان و مستضعفان شیفته عدالت به دین اسلام، و این که آنان هرگونه شکنجه قریشیان را به جان می خریدنـد تا با ایمان خود بر فراز قله های شـرافت و عظمت قرار گیرند بر خشم آنان می افزود. امتیاز بر اساس ایمان و تقوا بر امویـان سـخت گران می آمـد و وادارشـان می نمود تا با پیامبر(ص) و تازه مسـلمانان سـر ستیز در پیش گیرنـد.تاریخ نگاران رفتارهای ناشایست و اهانت آمیز برخی از خانـدان اموی را نسـبت به پیامبر (ص) و ایـذای آن حضـرت نقل کرده انـد. حکم بن ابی العاص پشت سر آن حضرت به راه می افتاد و اسائه ادب می کرد. عقبه

بن ابی معیط درِ خانه پیامبر را آلوده می کرد و هموبر صورت پیامبر خدو انداخت. ام جمیل - زن ابو لهب و خواهر ابو سفیان- که در قرآن «حماله الحطب» معرفی شده است، بر سر راه پیامبر که به نماز می رفت، خار می گستراند.هند زن ابو سفیان بیشترین کینه و عداوت را درباره پیامبر (ص) اعمال می کرد وهمو بود که در جنگ احد جگر حمزه را به دندان گرفت و بدن وی را به وضع دل خراشی مثله نمود. ابوسفیان سر سلسله سفیانی خاندان اموی به مدت بیست سال، مبارزه با اسلام و پیامبر را رهبری می کرد و زمانی که پیامبر(ص) به مدینه مهاجرت نمود،جنگ های علیه آن حضرت را هدایت می کرد. کمتر جنگی علیه اسلام بود که ابو سفیان در گردآوری اموال و افراد قبایل سهیم نبوده باشد.به سال هفتم هجری مکه فتح شد و قبایل فراوانی اسلام اختیار نمودند. امویان که با قدرت اسلام مواجه شدند، چاره ای جز تسلیم یا مرگ نداشتند، آنان نیز اسلام آوردگانی بودند که چون شمشیر مسلمانان را بر سر خود دیدند تسلیم شدند. در همین فتح بزرگ بودکه ابو سفیان، به رژه سربازان مسلمان نگاه می کرد و به عباس بن عبدالطلب گفت:«امروز پادشاهی برادرزاده ات گسترده شد». عباس در پاسخ وی گفت: «این نبوت است».روزی در جنگ حنین دید، مسلمانان شکست خورده می گریزند، به استهزا گفت: «گمان ندارم تا رسیدن به دریا توقف کنند!» و نیز گویند در جنگ های شام هر گاه رومیان غلبه می یافتند، می گفت: «إیه یا بنی الاصفر؛ بشتابید ای رومیان» و هر گاه عقب می نشستند،می گفت: «ویل لبنی الاصفر».روزی در مسجد به دیده تعجب به پیامبر (ص) می نگریست و با خود می گفت:«کاش می دانستم چگونه بر

من چیره شد! پیامبر (ص) از نگاه او ضـمیرش را خواند و نزدوی آمد و با دسـتانش بر شانه ابو سفیان زد و فرمود: «بالله غلبتک یا أبو سـفیان»! پس ازرحلت رسول اکرم (ص) و انتخاب ابوبکر به خلافت، ابوسـفیان نزد علی (ع) رفت و اظهارداشت: چرا در خانه نشسـته ای و اجازه می دهی این مرد که از پست ترین خاندان قریش است بر اریکه قدرت بنشیند، اگر میل داری قیام کن و حق خود را مطـالبه نمـا و من هم از شـما طرف داری می کنم و مـدینه را از سواره و پیاده پر می سازم. علی(ع) چون از نیت سوء وی اطلاع داشت و می دانست وی دلش به حال اسلام نسوخته، او را از خود دور ساخت و فرمود: ای ابوسفیان تو از آغاز با اسلام دشمنی کردی و با قرآن ستیزه نمودی، هنوز دست از عناد و مخالفت با اسلام بر نمی داری!حکیم سنایی شاعر پارسی گوی خصومت، سلسـله سـفیانی اموی را در شـعر معروف زیر آورده است:داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او و سه کس او به پیامبر چه رسـیدپدر او لب و دنـدان پیامبر بشـکست مادر او جگر عم پیامبر بمکیداو به ناحق حق داماد پیامبر بگرفت پسـر او سر فرزند پیامبر ببرید

پیش بینی فتنه امویان

این مطلب مسـلم است که توزیع قدرت و در اختیار گذاشـتن مدیریت جامعه، به افراد ناصالح یکی از جدی ترین آسیب هایی است که می توانـد هر نهضت عقیـدتی و آرمـانی را بـا خطر بـازگشت و ارتجـاع روبه رو سـازد. پیامبر اکرم(ص) که پیام آور انقلاب تکاملی اسـلام بود، به خوبی تهدیدات را شـناسایی و به مسـلمانان گوشـزد نموده بود.حضرت در زمان خود، حکم بن العاص را

بـا فرزنـدش به طـائف تبعیـد کرد و آن دو تا زمان خلیفه اوّل و دوّم همان جا به سـر بردنـد.ممنوع شـدن تیره اموی در تصـمیم گیری ها بر مسـلمانان صدر اسـلام به خوبی روشن بود و به دلیل پیشـینه ای که از این خاندان داشتند، آنان را مورد تحقیر قرار داده و در تصمیم گیری ها شرکت نمی دادند؛ زیرا می دانستند که اینان به ظاهر اسلام آوردند و در سختی هایی که مسلمانان در آغاز دعوت اسـلام متحمل شدند، نه تنها سهمی نداشتند بلکه سد راه نیز بودند.علی (ع) نیز با روحیه ای که از امویان سراغ داشت، خطر و فعالیت های خزنـده آنان را در مبارزه با اسـلام به مسـلمانان گوشـزد فرمود:۱-«... ألا و إن أخوف الفتن عنـدی علیکم فتنه بنی اُمیه فإنهـا فتنه عمیـاء مظلمه،عمت خطتهـا و خصت بلیتهـا و اصاب البلاء من أبصـر فیها و أخطاء البلاء من عمی عنها و أیم الله لتجـدن بنی امیه لکم ارباب سوء بعـدی کالناب الضـروس تعـذم بفیها و تخبط بیـدها و تزبن برجلها و تمنع درها، لا-یزالون بکم حتی لا- یترکوا منکم الا- نافعـا لهم أو غیرضـائر بهم و لایزال بلاؤهم عنکم حتی لایکون انتصار احـدکم منهم الا کانتصـار العبـد من ربه و الصاحب من مستصـحبه، ترد علیکم فتنتهم شوهاء مخشـیه و قطعا جاهلیه لیس فیهامنار هـدی و لا علم یُری؛ آگاه باشـید ترسـناک ترین فتنه ها بر شما به نظر من فتنه بنی امیه است، فتنه ای تاریک و ظلمت زا، سلطه آنان همه جا را فرا گیرد و بلا- و سـختی آن متوجه پرهیزکـاران است هر که در آن فتنه بینـا باشـد - با بنی امیه مخالفت کنـد- بلا و سـختی به اوروی آورد و هر که نابینا باشد - مطیع آنان باشد- از

بلا دور است. سوگند به خدا؛ بعد از من بنی امیه برای شما زمام دارانی بد خواهند بود، مانند شتر پیر لگدانداز بد اخلاق – که هنگام دوشیدن دوشنده را– به دهانش گاز می گیرد و با دستانش بر سر او می زند و باپاهایش لگد می زند و از دوشیدن شیر جلوگیری می کند. همواره مراقب شما هستند تاکسی از شما باقی نماند مگر این که برای ایشان سود داشته یا ضرر نرساند و همواره مسلط اند، طوری که انتقام گرفتن یکی از شما از آنان مانند انتقام گرفتن برده از مولا است و زیر دست از بالا دست. فتنه و فساد ایشان بدمنظر، ترسناک و بلسان مردم جاهلیت – توام با جنگ و غارت و چپاول و فساد– بر شما وارد می گردد و نشانی از هدایت و رستگاری و راه یابی به حق در آن فتنه به چشم نمی خورد».۲– در سخنی دیگر ضمن معرفی ستم کاری های بنی امیه می فرماید:«...و الله لایزالون حتی لا یدعوا لله محرماً إلا استحلوه و لا عقداً إلا حلوه و حتی لا یبقی بیت مدر و لا وبر إلا دخله ظلمهم و نبا به سوء رعیهم و حتی یقوم الباکیان یبکیان: باک یبکی لدینه و باک یبکی لدنیاه...؛ سوگند به خدا؛ بنی امیه همواره ستم می کنند تا این که هیچ حرام خدا را باقی نگذارند، مگر آن که آن را حلال گردانند و عهد و پیمانی را که می بندند به جور می شکنند هیچ خیمه و خانه ای وجود ندارد که ستمکاری بنی امیه در آن راه نیابد در حکومت آنان دو دسته می گریند: دسته ای برای دین خود که آن را از دست داده اند و دسته ای برای دنیای خود

که به آن نرسیده اند».در این سخن، امام (ع) حکومت اموی را حکومتی سرکوب گر، ستم کار و اسلام ستیز معرفی می کند.۳- حضرت هم چنین امویان را مرکب های عصیان و باربران گناه می داند:«...انما هم مطایا الخطیئات و زوامل الاثام...؛ آنان (امویان) مرکب های عصیان ونافرمانی و شتران بارکش گناهند».۴- در سخن دیگر آنان را پرچم گمراهی می داند:«...رایه ضلال قد قامت علی قطبها و تفرقت بشعبها، تکیلکم بصاعها، و تخطبکم بباعها، قائدها خارج من المله، قائم علی الضله؛ پرچم گم راهی بر پایه های خود برافراشته و طرف داران آن فراوان گشته، شما را با پیمانه خود می سنجند و سرکوب می کنند. پرچم دارشان (معاویه) از ملت اسلام خارج و بر راه گم راهی ایستاده است».۵- معاویه در نامه ای به امام علی (ع) درخواست می کند تا شام را در اختیار او گذارد و ضمن آن می گوید: «ما همگی فرزندان عبد منافیم». امام در پاسخ می فرماید:بلی درست است ما فرزندان عبد منافیم ولی امیه مانند هاشم و حرب مانند عبدالمطلب و ابوسفیان چون ابوطالب و مهاجر مانند اسیر رها شده و پاک زاده چون تبار آلوده و برحق چون اهل باطل و مؤمن با دغل پیشه هم سان نیست.احساس خطر از سوی امویان حتی در میان کسانی که قدرت و زمام داری مسلمانان را به امویان منتقل کردند، وجود داشت، گویند عمر خلیفه دوم که معاویه را به شام گماشت از جانب وی و پدرش درباره مسلمانان نگران بود. روزی که معاویه از عمر ولایت شام را گرفت، مادرش به او گفت: «این مرد عمر تورا شغلی داده است، بکوش تا آن کنی که او می خواهد نه آن که خود می خواهی». و ابوسفیان نیز به او گفت:

«مهاجران پیش از ما مسلمان شدند و ما پس از آنان به این دین در آمدیم و عقب ماندیم. حالا مزد خود را می گیرند. آنان رئیس اند و ما تابع، به تو شغل مهمی داده اند، مواظب باش تا مخالف آنان نروی، چه پایان کار را نمی دانی!».

چگونگی انتقال خلافت به امویان

فعالیت ها و تلاش های شبانه روزی بنی امیه، برای دست یابی به قدرت زمانی آغاز شد که خلیفه اوّل و دوم، یزید بن ابوسفیان و برادرش معاویه بن ابی سفیان را به فرمان روایی شام منصوب کردند. در این موقعیت عالی بود که نفوذ بنی امیه به تدریج و با نقشه قبلی در شهرها و قبیله ها افزایش یافت و زمانی که عثمان به خلافت رسید، امویان در اوج کام یابی و پیروزی قرار گرفتند، زیرا عثمان یکی از سران این حزب شمرده می شد.روزی که با عثمان بیعت شد ابوسفیان از همه شادمان تر بود. در آن روز ابوسفیان با لحنی آرام از اطرافیان پرسید، آیا کسی غیر از آشنایان و موثقان در این جا هست؟ چون مطمئن گردید، بیگانه ای در مجلس نیست، گفت:«یا بنی امیه تلقفوها تلقف الکره اما والذی یحلف به ابوسفیان ما زلت ارجوها لکم و لتصیرن إلی صبیانکم وراثه؛ ای بنی امیه خلافت را چون گوی بازی دست به دست دهید. من از دیرباز امیدوار بودم که سرانجام خلافت به شما خواهد رسید، این خلافت درآینده حتی به فرزندان شما هم خواهد رسید و موروثی خواهد شد».پس از آن روز ابوسفیان از کنار قبر حمزه که در جنگ احد شهید شده بود، گذشت و گفت: برخیز و ببین آن چه که بر سر آن با ما جنگیدی به دست ما افتاد.خلافت عثمان را

می توان سر آغاز دولت اموی به حساب آورد چرا که عثمان بنی امیه را در واگذاری مقام ها و مناصب حکومتی بر دیگران مقدم می داشت. مروان بن حکم، وزیر بزرگ خلیفه، عطایای فراوانی به امویان می داد و دیگر مردم را از عطایا محروم کرد. معاویه در شام نیز به جذب دوستان و طرف داران حزب اموی و کمک به آنان کمر همت بست و روزی که عثمان کشته شد، قدرت و اموال مسلمانان یکپارچه در اختیار امویان و دست پروردگان آنان قرار داشت. با شهادت علی بن ابی طالب نیز خلافت به طور کامل در اختیار معاویه قرار گرفت. هر چند برخی از اهل عراق و فارس با امام حسن (ع) بیعت کردند، ولی عدم ناپایداری و دورویی آنان امام را به صلح با معاویه کشاند و در این مرحله بود که شام مرکز حکومت اسلام شد و معاویه اموی خلیفه مسلمانان.

رفتارهای اسلام ستیزانه امویان

اشاره

شواهد تاریخی نشان می دهد که معاویه هم مانند پدرش در باطن به امور دینی چندان اعتقادی نداشت، و اگر به اسلام تظاهر می کرد، فقط برای رسیدن به مقام دنیوی بود. پس از این که معاویه با حسن بن علی (ع) صلح کرد به طرف کوفه حرکت نمود و در نخیله که پادگان نظامی کوفه بود منزل کرد، وی پس از گزاردن نماز جمعه برای مردم سخن گفت و در میان سخنان خود چنین اظهار داشت: «ای مردم کوفه! من برای این که شما نماز بخوانید، یا روزه بگیرید و یا حج خانه خدا به جای آورید و یا زکات بدهید، باشما جنگ نکردم بلکه تنها علت جنگ من با شما، برای این بود که بر شما ریاست کنم،

و اکنون هم به آرزوی خود رسیدم».در دوران اقتدار معاویه و یزید رفتارها و نوآوری هایی پدید آمد که نشان از منحرف ساختن جامعه اسلامی و دور نمودن آن از اهداف آرمانی و اساسی خود داشت. برای نمونه به برخی از بدعت ها اشاره می شود:

دست گیری و کشتن چهره های درخشان و انقلابی

هر چند معاویه را با ویژگی های حلم و شکیبایی و زیرکی ستودند، ولی برای تثبیت حکومت در برابر رفتارهای مخالف هرگز خویشتن دار نبود. کشتن حجربن عدی و شش تن از یاران او به جرم مخالفت با رسمی کردن دشنام به علی (ع) و شیعیان، شاهدی براین مدعی است. معاویه پس از شهادت حجر و یارانش همواره از این عمل اظهار ندامت می کرد و می گفت: «هر که را کشتم دلیل آن را می دانم، مگر حجر که نمی دانم به چه جرمی او را کشتم». امام حسین درباره این رفتار معاویه به او اعتراض کرد و طی نامه ای نوشت: «..مگر تو قاتل حجربن عدی و یاران نیکوکار و عابد و ثابت قدمش نیستی؟ قاتل مردانی که با ظلم و بدعت و منکر مخالفت کرده و از قرآن تبعیت نمودند، کسانی که درراه خدا از سرزنش سرزنش گران باکی نداشتند. با این که به آنان امان دادی و سوگندهای شدید خوردی، ولی به ظلم و تجاوز آنان را به قتل رساندی».معاویه، همان سالی که حجر و یارانش را به شهادت رساند، به حج رفت و با امام حسین نیز ملاقات کرد به امام گفت: شنیدی که با حجر و شیعیان پدرت چه کردیم؟ فرمود: چه کردید؟ گفت: آنان را کشتیم کفن کردیم، و نماز گزاردیم و دفن کردیم. امام تبسمی کرد و فرمود: ولی ما شیعیان تو را اگر بکشیم نه

کفن می کنیم و نه نماز می خوانیم و نه دفن می کنیم.زیاد بن ابیه به دستور معاویه دو مرد حضرمی را به اتهام تشیع بر در خانه هایشـان به دار آویخت و چنـد روز آنـان را بر سـر دار نگه داشت. در نامه ای که امام حسـین (ع) برای معاویه نوشـته و جرایم کردار او را یادآوری نمود، به شـهادت این دو مرد نیز، اشاره فرمود: «ألست صاحب حجر و الحضـرمیین الـذین کتب الیك ابن سمیه انهما علی دین علی و رأیه فکتبت الیه من کان علی دین علی و رایه فاقتله و امثل به...؛ آیا تو نبودی که حجر و یارانش و دو مرد حضـرمی را کشتی که فرزند سـمیه برای تو نوشت که این دو به دین علی و ایده او هستند در پاسخ به او نوشتی هر که بر دین علی و ایده او باشد او را بکش و قطعه قطعه کن. دین علی و پسـر عموی او که با پدر تو پیکار کردند، در راه آن همان دینی است که تو را به این مقام رسانیـده. اگر دین علی و پسـر عمویش نبود، تمام افتخار شـما به همان دو مسافرت تابسـتانی و زمسـتانی جاهلیت بود که خداوند به وسـیله ما برشـما منت نهاد واین رنج را از میان شـما برداشت».تعرض امویان نسبت به امام حسـین(ع) را از سؤال «اباهره» و پاسخ آن حضرت می توان دریافت. امام حسین (ع) در پاسخ مردی از کوفه به نام «ابا هره» که در بین راه حرکت به کربلا از امام پرسـید، چرا از مدینه خارج شدی؟ فرمود:«یا أبا هره! إن بنی أمیه شـتموا عرضـی فصبرت، و اخذوا مالی فصبرت،

و طلبوادمی فهربت، و ایم الله لیقتلونی فلیلبسهم الله ذلاًـ شاملا و سیفا قاطعا، ویسلط علیهم من یذلهم حتی یکونوا اذل من قوم سبا إذ ملکتهم إمرئه فحکمت فی اموالهم و دمائهم. ای اباهره! بنی امیه احترامم را درهم شکستند، شکیبایی نمودم، اموالم را گرفتند، تحمل کردم. خواستند خونم بریزند، گریختم. به خدا سوگند این گروه ستمکار مرا خواهند کشت،ولی خدا لباس ذلت و خواری را بر اندامشان خواهد پوشاند و شمشیر برنده انتقام را بر آنان می نهد و کسی را بر آنان مسلط کند که آنان را از قوم سبا – که زنی بر آنها مسلط بود و در مال و خون ایشان هر طوری که می خواست، حکم می کرد – ذلیل تر می سازد».

ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم

در دوره حکومت امویان مکتب فکری به نام «مرجئه» تأسیس شد. اساس این مکتب را سکوت در برابر رفتارهای حاکمان تشکیل می داد. امویان از این دسته برای توجیه ستمکاری های خود استفاده می کردند؛ زیرا، در مقابل «خوارج» که گناهان کبیره کننده را جاویدان در دوزخ می دانستند، مرجئه می گفتند کار این دسته را به خدا بایدواگذاشت. دلیل آنان این بود که اگر در این باره سخت گیری شود، جمعیت مسلمانان به تفرقه خواهد کشید. اینان با چنین طرز تفکری کار معاویه و دیگر خلفای اموی را در کشتن مردم پارسا و غارت های آنان در کوفه و بصره و دیگر شهرها تأیید می کردند.

احیای ضد ارزش های دوران جاهلی

چنان که می دانیم پیامبر (ص) قبل از بعثت در پیمانی شرکت کرد که هدف آن حمایت از مظلومان بی پناه و ستمدیدگان بود. این پیمان «حلف الفضول» نام گرفت و حضرت پس از بعثت نیز می فرمود: «در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که اگر به جای آن شتران سرخ مو به من می دادند، آن چنان شاد نمی شدم و اگر مرا در اسلام به چنان مجلسی بخوانند حاضرم».ابن هشام سیره نگار شهیر اسلام، پس از نقل این پیمان می گوید؛ پس از پیامبر (ص) یک بار دیگر امام حسین(ع) مردم را به این پیمان فرا خواند و حاکم مدینه را به تجدید آن تهدید کرد. داستان از این قرار بود که بین ولید بن عتبه – که از سوی معاویه عموی خود فرماندار مدینه بود – و امام حسین بر سر مالی اختلاف افتاد. ولید از حربه قدرت سوء استفاده می کرد و به امام حسین (ع) زور می گفت و بی عدالتی در پیش گرفت.امام حسین (ع) به او

گفت: به خدا سوگند یا حقم را عادلانه می دهی و یا شمشیرم را برداشته و در مسجد پیامبر (ص) مردم را به «حلف الفضول» فرا می خوانم. عبدالله بن زبیرکه نزد ولید بود، با شنیدن این سخن امام حسین، گفت من نیز با خداوند پیمان می بندم که اگر او مرا به این پیمان بخواند، شمشیرم را بردارم و با او باشم تا یا حقش را بستاند و یا همگی کشته شویم. چند تن دیگر نیز با شنیدن تهدید امام حسین (ع) اعلام نمودند که در این کار با حسین خواهند بود. وقتی ولید از این قضایا با خبر شد، تسلیم شد و امام را راضی ساخت.پیامبر اکرم بیست سال پیش از بعثت و در جوانی به این پیمان پیوست و امویان همان زمان نیز آن را نپذیرفتند. پس از اسلام موردی برای تجدید این پیمان وجود ندارد،زیرا روح آموزه ها و مقررات اسلام حمایت از ستمدیدگان و مبارزه با زورگویان و ستمگران است. این که برای بار دوم امام حسین (ع) مردم را به این پیمان فرا می خواند، به خوبی گواه آن است که حاکمان اموی بار دیگر خوی ستمگری جاهلی خود را زنده کردند و اگر بر اسلام پای بند بودند نیازی به زنده کردن، مجدد «حلف الفضول» نبود.

محروم کردن شیعیان از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

سیاست اموی بر ریشه کن کردن اساس تشیع بود. معاویه در بخشنامه ای می نویسد: «من اتهمتموه بموالاه هولاء القوم فنكلوا به و اهدموا داره...؛ بر هر کس که گمان برید طرف دار این قوم است، سخت گیری کنید و خانه اش را ویران کنید». در بخشنامه ای دیگر نوشت: «انظروا إلی من قامت علیه البینه إنه یحب علیا و اهل بیته فامحوه من الدیوان

و اسقطوا عطائه و رزقه...؛ هر کسی که ثابت شد که دوست دار علی و خاندان اوست، نامش را از دیوان پاک کنید و حقوق و دریافتی اش را قطع کنید».

اجبار مردم به بیعت با یزید و موروثی کردن خلافت

معاویه از آغاز تصدی خود در شام، نیت دولت اموی را در سر می پروراند و در صدد بود تا خلافت را موروثی کند، اما این نیت را حتی از نزدیک ترین افراد خود مخفی می داشت. ولی وقتی سنش زیاد شد و ترسید که موقعیت از دست رود، دست به کار شد و مقدمات ولایت عهدی یزید را فراهم ساخت. اهل شام پاسخ مثبت دادند، ولی حجاز مقاومت کرد.معاویه پس از این مقاومت نامه ای به چند تن از بزرگان مدینه؛ از جمله امام حسین (ع) نوشت و سعید بن عاص را مأمور کرد که نامه را به آنان ابلاغ و پاسخ را دریافت کند. سعید بن عاص به معاویه نوشت که مردم مدینه یزید را به ولایت عهدی قبول ندارند، مخصوصا بنی هاشم که یک نفر از آنان مرا اجابت نمی کند. بنابراین یا لشگری سواره و پیاده بفرست یا خود قصد مدینه کن. معاویه با خواندن نامه سعید نامه هایی به عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر و امام حسین (ع) نوشت و آنان نیزجواب هایی دادند؛ امام حسین (ع) چنین پاسخ داد: «و اعلم ان الله لیس بناس قتلک بالظنه واخذک بالتهمه و امارتک صبیا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب، ماأراک إلاو قد اوبقت نفسک و أهلکت دینک و أضعت الرعیه، والسلام؛ بدان خدا فراموش نخواهد کرد که مردم بی گناهی را به گمان و تهمت می کشتی و کودک می گساری را که سگ بازی کار اوست، برای خلافت

بعـــد از خــود نـــامزد می کنی، بــه راســتی خــود را هلاـــک کردی و دینــت را از دســت دادی و مردم را بیچــاره کردی، والســلام.».معـاویه بـا این کـار در صـدد بود، تا اصل انتخاب زمامـدار از سوی مردم را نقض کنـد و نظر مسـلمانان را در تعیین حکومت نادیده انگارد و حاکم مسـلمانان بر اساسـی تعیین شود که نه خدا در آن رعایت گردد نه رای و نظر مردم. بدین سان رسم دیگری از رسم های جاهلیت را زنده کرد. همان گونه که که در نظام قبیله ای رسم بود، هر گاه بزرگ قبیله بمیرد،فرزند ارشـد او جـای وی را می گیرد، معـاویه در صـدد بر آمـد این رسم را زنـده کند.داسـتان بیعت گرفتن همراه با تهدیـد و تطمیع معاویه برای یزید در مدینه و حجاز بسیار مشهور است و سرانجام به سال شصت هجری با ارعاب و تطمیع و تهدید معاویه،یزید خلیفه مسلمانان شد.رفتارهای ضد اسلامی امویان منحصر در آنچه گفته شد نبود، کشتارهای دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها، کینه و عداوت با علی (ع) و شیعیان، غارت بیت المال مسلمین و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی، فساد اخلاقی و ترویـج فرهنـگ فساد و شـهوت، به کار گماردن عناصـر نالایق و فاسـد به دلیل «اموی» بودن، از دیگر شاخصه ها و رفتارهای حکومت اموی بود که البته در عهده این مقال نمی گنجد.

موضع گیری امام حسین در برابر امویان

امـام حسـین (ع) نخستین موضع گیری رسـمی خود را در برابر امویـان بـا این سـخن اعلام کرده است:أیها الناس! إن رسول الله (ص) قال من رأی سـلطاناً جائراً مسـتحلا لحرام الله،ناکثاً عهـده، مخالفاً لسـنه رسول الله، یعمل فی عبادالله بالإثم و العـدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان

حقا علی الله ان یـدخله مدخله، ألا و إن هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و اسـتأثروا بـالفی ء و احلوا حرام الله و حرموا حلالـه و انا احق من غیر...؛ ای مردم! پیامبر فرمود: هر آن که قدرتمنـد سـتمگری را ببیند که حرام خدا را حلال و پیمان خدا را می شکند، با سنت پیامبر (ص) مخالفت می ورزد و در میان بندگان به گناه و ستم رفتار می کند چنانچه با سـخن و رفتارخود با وی مخالفت نکند شایسـته است که خداوند جایگاه شخص ساکت را همان جای قدرتمنـد سـتمگر قرار دهـد. هشـیار باشـید؛ اینـان (بنی امیه) اطـاعت خداونـد رحمان را رها و فرمان برداری از شـیطان را لازم دانسـتند، فساد را ترویـج و حـدود الهی را تعطیل کردند فی ء (اموال مختص به خاندان پیامبر) را به خود اختصاص داده، حرام خـدا را حلاـل وحلال خـدارا حرام نمودنـد و من بیش از هر کس دیگر به تغییر این وضـعیت سـزاوارترم...».امام در این سـخن علاوه بر آن که به فساد دسـتگاه حاکمه (لزموا طاعه الشیطان...و اظهروا الفساد)اشاره می کند به اسلام ستیزی امویان (و حرموا حلاله) فساد دسـتگاه قضایی (عطلو الحدود) وفساد اقتصادی (اسـتاثروا بالفی ء) و فساد اخلاقی (قدلزموا طاعه الشـیطان) امویان نیز اشـاره می کنـد و هر کـدام از این موارد در تاریـخ نمونه هـای فراوانی دارد که تفصـیل آن از هـدف تحقیق حاضـر خـارج است.این سـخن امام حسین (ع) از جمله سخنانی است که در منابع دست اوّل آمده وبرخی از نویسندگان آن را رسمی ترین و صریح ترین موضع گیری امام حسین (ع) نسبت به امویان دانسته اند. این که امام حسین (ع) از نگاه تاریخی پس از

مرگ معاویه موضع رسمی خود را در برابر امویان مشخص می کند بدین جهت بوده که وی با معاویه بیعت کرده و نیز به معاهده صلح برادرش با معاویه احترام می گذاشت. اما با مرگ معاویه بیعتی وجود ندارد و از این جهت احساس آزادی می کند، لذا به صراحت موضع خود را در میان اهل عراق ابراز داشته و خود را برای تغییر و دگرگون نمودن اوضاع شایسته تر از دیگران می بیند. امام حسین (ع) به خوبی می دانست که آل ابی سفیان اساساً با اسلام و بقاء نام و یاد پیامبر(ص) مخالفند و برای خاموش کردن نور اسلام هر چه توانسته اند کوشیده و حاضر نیستند که نام پیامبر (ص) باقی بماند، و چنانچه خلافت در اولاد ابی سفیان بماند اثری از آثار اسلام باقی نخواهد ماند.به همین دلیل امام (ع) در آغاز نهضت خود این سخن پیامبر (ص) را به مسلمانان یاد آوری می کند که فرمود:«الخلافه محرمه علی آل ابی سفیان، فإذا رایتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه و قد رآه اهل المدینه علی المنبر فلم یبقروا بطنه فابتلاهم الله بیزید الفاسق؛» خلافت برخاندان ابو سفیان ممنوع است، هر گاه معاویه را بر جایگاهم دیده اید، شکمش را بدرید،مردم مدینه او را بر جایگاه پیامبر دیدند، ولی شکمش را ندریدند در نتیجه خداوند آنان را به یزید نابکار مبتلا ساخت.»و نیز وقتی «نضر بن مالک» از امام حسین (ع) در مورد آیه (هذان خصمان اختصموا فی ربهم..)؛ «این دو دشمن درباره پروردگارشان با یکدیگر به مخاصمه پرداختند» سؤال می کند، حضرت در پاسخ می فرماید: «ما و بنی امیه درباره خدا با یکدیگر در افتادیم. ما و آنان تا قیامت دشمن یکدیگریم».بلی؛ آنچه آن را روح

شریعت اسلامی می خوانیم پرهیزگاری، عدالت، اخلاق دراجتماع دیده نمی شد. از احکام اجتماعی دین تنها جمعه و جماعت، رونقی آن هم به صورت تشریفاتی داشت. گاهی همین صورت تشریفاتی هم به بدعت و بلکه به فسق می گرایید. ولید برادر مادری عثمان که از جانب وی حاکم کوفه بود، بامداد مست به مسجد رفت و نماز صبح را سه رکعت خواند، سپس به مردم گفت، اگر می خواهید رکعتی چند اضافه کنم.ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که «مطرف بن مغیره» گفت من با پدرم در شام میهمان معاویه بودیم و پدرم در دربار معاویه بسیار آمد و شد داشت و او را ثنا می گفت، شبی پدرم از نزد معاویه برگشت، ولی بسیار ناراحت بود، سبب را پرسیدم گفت؛این مرد یعنی معاویه مردی بسیار بد بلکه پلیدترین مردم روزگار است. گفتم مگر چه شده؟ گفت، من به معاویه پیشنهاد کردم، اکنون که تو به مراد خود رسیدی و دستگاه خلافت اسلامی را صاحب گشتی، بهتر است که در آخر عمر با مردم به عدالت رفتار کنی و با بنی هاشم این قدر بد رفتاری نکنی، چون آنان ارحام تواند و اکنون چیزی دیگر برای آنان باقی نمانده که بیم آن را داشته باشی که بر تو خروج کنند. معاویه گفت: هیهات هیهات، ابوبکر خلافت کرد و مرد و نامش هم از بین رفت و نیز عمر و عثمان هم چنین مردند، با این که با مردم نیکو رفتار کردند اما جز نامی از خود باقی نگذاشتند و رفتند، ولی نام برادر هاشم (پیامبر) هر روز پنج نوبت به نام او در دنیای اسلام

فریاد می کننـد: «أشـهد أن محمداً رسول الله»، می گویند: «فأی عمل یبقی مع هذا لا أم لک، لا والله إلا دفناً دفناً»پس از آن که نام خلفای سه گانه از بین برود و نام محمـد زنـده باشـد، دیگر چه عملی باقی خواهـد مانـد، مگر آن که نام محمد دفن شود و اسم او هم از بین برود.آیا با چنین وضـعی حسـین بن علی (ع) می تواند، به چشم خویش بنگرد که با اسلام و قرآن مبارزه می کنند.در اشـعاری که به یزید نسبت داده اند، کمترین نشانی از دین، حکومت اسـلامی و رفتار حاکم اسـلامی دیده نمی شود. یعقوبی و دیگر مورخان نوشته اند، در سالی که معاویه یزید را با لشکری برای فتح روم فرستاده بود در محلی به نام (غذقذونه) لشکر اتراق کرده بود و یزید در آنجا سرگرم عیاشی بود و بر اثر بدی هوا لشکر مبتلا به تب و آبله شدند و بیماری چنان شیوع یافت که مسـلمانان گروه گروه می مردند. هر چه به یزید اصـرار کردند،زودتر از این جا کوچ کنیم، اعتنا نکرد و این اشـعار را سرود:ما ان ابالی بما لاقت جموعهم بالغذقذونه من حمی و من موم إذا اتکات علی الانماط فی غرف بدیر مران عندی اُم کلثوم و نیز از اشـعار یزید است که در وصف شـراب گفته و حکم اسـلامی آن را به سخره گرفته است:شمیسه کرم برجها قعر دنها و مشـرقها السـاقی و مغربهـا فمی إذا نزلـت مـن دنهـا فی زجـاجه حکت نفرا بین الحطیم و زمزم فـان حرمت یومـا علی دین احمد فخـذها علی دیـن المسـیح بـن مریـم و نیز از اشـعار اوسـت، آن گـاه کـه سـر گرم می گسـاری بـود و صـدای اذان بـه گـوش رسید:معشرالندمان قوموا و

اسـمعوا صوت الاغـانی واشـربوا کـأس مـدام واترکوا ذکرالمعانی شـغلتنی نغمه العیـدان عن صوت الاذان و تعوضت عن الحور عجـوزا فی الـدنان و از جمله اشـعار اوست که در آن شـراب خـواران را بر نمـاز گزاران برتر دانسـته است:دع المساجـد للعبـاد تسـکنها و اجلس علی دکه الخمار واسـقیناإن الذی شـربا فی سـکره طربا و للمصلین لا دینا و لا دنیاما قال ربک ویل للذی شربا لکنه قال ویل للمصـلینااین ها نمونه ای از فکر و اندیشه و روحیه اموی است که از زبان یزید گفته می شود.اکنون معاویه چنین عنصـری را که جرثومه فساد و نا به کاری است و از توهین به مقـدسات مـذهبی هیـچ پروایی ندارد، مسـند نشـین پیامبر اسـلام معرفی می کنـد. معلوم است که دراین صورت برای اسـلام و قرآن بایـد فـاتحه گـذارد. و جادارد که امام حسـین(ع) بفرمایـد: «وعلی الإسلام السلام إذا بلیت الأُمه براع مثل یزید؛ باید به اسلام بدرود گفت، اگرفرمان روای امت اسلام فردی هم چون یزید باشد».چگونه می توان این شـعر یزید را که هنگام دیدن سرهای شهیدان کربلا گفته است، توجیه نمود:اما بدت تلک الرؤوس و أشـرقت تلک الشـموس علی ربی جیرون صاح الغراب فقلت صح أو لاتصح فلقد أتیت من النبی دیونی و در سروده کفرآمیز دیگر به هنگـام دیـدن سـرهای شـهیدان کربلا به اشـعار«ابن زبعری» اسـتناد کرده و می گویـد:لیت اشـیاخی ببـدر شـهدوا جزع الخزرج من وقع الاسـل لاهلوا و اسـتهلوا فرحا ثم قالوا یا یزیـد لا تشل قـد قتلنا القوم من اشـیاخهم و عـدلناه ببـدر فاعتـدل لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل لست من خندف إن لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل به راستی دوران خلافت یزید، فتنه ای بزرگ در اسلام است. جهان اسلام در دوران استیلای

این زمام دار اموی شاهد سه روی داد بزرگ بود که با شنیدن آن عرق شرم بر پیشانی هر مسلمانی می نشیند، و آن سه عبارت بود از: کشتن حسین بن علی و یارانش؛واقعه حره و حمله به مدینه و سوم کوبیدن کعبه. هر یک از این سه رویداد بس است که یزید را در بالاترین مرتبه اتهام قرار دهد.رویارویی حسین بن علی (ع) و یزید بن معاویه، رویارویی دو اندیشه و سرشت اخلاقی متفاوت است. حسین بن علی نمونه برترین مزایای بنی هاشم بود، ولی یزید نه فقط نمونه ای از امتیازات امویان را با خود نداشت بلکه زشتی های فراوان بنی امیه را درخود جمع کرده بود. «عقاد» نویسنده پرآوازه عرب می گوید: تاریخ نگاری که حادثه کربلارا می نویسد چه عرب و مسلمان باشد یا غیر عرب و نامسلمان، چه به پیامبر اسلام معتقد باشد و یا خیر، به هر روی، چنانچه در بررسی و مطالعه این رویداد به برتری حسین بر یزید منتهی نشود در تحلیل خود به اشتباه رفته است.پیروان یزید خود به مزیت و شرافت حسین آگاه بودند، ولی منفعت طلبی آنان بر شعورشان چیره شد و در حزب یزید اردو زدند.نکته حائز اهمیت ازنگاه مخاطبان و معاصران این حادثه، آن است که اکثر مردم،به خصوص طبقه جوان که چرخ فعالیت اجتماع را به حرکت در می آورد؛ یعنی آنان که سال عمرشان بین بیست و پنج تا سی وپنج بود آنچه از نظام اسلامی می دانستند و در آن به سر می بردند، حکومتی بود که مغیره بن شعبه، سعید بن عاص، ولید، عمرو بن سعید و دیگر اشراف زادگان قریش اداره می کردند، مردمانی فاسق، ستمکار، مال اندوز،

تجمل دوست و از همه بدتر نژاد پرست. این نسل تا خود و محیط خود را شناخته بود، حاکمان بی رحمی بر خود می دید که هر مخالفی را می کشت و یا به زندان می افکند. اعتراض کننده راگرفتن، تبعید کردن، روانه زندان ساختن و سرانجام کشتن، برای آنان کاری پیش پاافتاده و رایج بود و نظام جاری مملکت نیز آن را تایید می کرد.بدین ترتیب اکثر مردم سال شصت ویکم هجری را کسانی تشکیل می دادند که در عهد عثمان به دنیا آمده و در پایان دوره علی، به رشد رسیده و در دوره معاویه وارد اجتماع شده بودند. اینان از طرز رسیدن معاویه به زمام داری خاطره مبهمی در ذهن داشتند و آنچه خود شاهد آن بودند، به حکومت رسیدن یزید بود. برای این مردم شاید تاحدّی طبیعی به نظر می رسید که هر مخالفتی با یزید را به حساب بر هم زدن اجتماع اسلامی بگذارند.اندیشه اموی در زیر لفافه و پرده ای وارد اسلام شد. این اندیشه، ترکیبی از اسلام و جاهلیت داشت؛ ظاهر مسلمانانی که در پناه اسلام زیست کنند و بر خصلت های منفعت جویانه، ستمگرانه، و نژادپرستانه خود باقی بمانند. اندیشه اموی با انقراض امویان پایان نیافت، بلکه به نسل های پس از خود و حتی عباسیان نیز انتقال یافت و بسا در میان مسلمانان امروز نیز وجود داشته است و به تعبیر شهید مطهری (ره) چه بسا در فکر کسانی که معاویه و یزید را لعن می کنند، فکر اموی نیز وجود داشته باشد. ابن سکیت در یکی از سروده های خود وجود اندیشه اموی را در میان بنی عباس به خوبی نمایانده است:تالله ان کانت امیه قد أتت قتل

ابن بنت نبیها مظلومافلقد اتاه بنو ابیه بمثلها هذا لعمرک قبره مهدومااسفوا ان لایکونوا و شارکوا فی قتله فتتبعوه رمیمااثر نهضت امام حسین (ع) در رسوا نمودن امویان و برملا ساختن فتنه آنان، چنان روشن گرانه است که هرگز به خاموشی نخواهد گرایید. آنچه در دهم محرم سال ۶۱ هجری روی داد یک حادثه عادی و یا سرکوب شورشی نبود که یک فرد انقلابی علیه حاکم بر پا کند، بلکه این روی داد هر چند صفحه سیاهی در تاریخ خلافت امویان به شمار آمد، ولی از یک سو نهضت مسلحانه شیعی علیه بنی امیه را سامان داد و به تدریج از مهم ترین عوامل سقوط و اضمحلال امویان به شمار آمد، و از سوی دیگر به اسلام جان دوباره داد.

نتیجه

امویان پس از سیطره اسلام به ناچار مسلمانی اختیار نمودند، ولی تلاش کردند تااز حربه دین هم چون ابزاری برای رسیدن به حکومت بهره جویند. در اختیار گذاردن سرزمین شام به یزید بن ابی سفیان و برادرش معاویه بن ابی سفیان موقعیت مناسبی فراهم آورد، تا امویان به تدریج به آروزی دیرینه خود دست یابند. انتخاب عثمان و واگذاری مدیریت جامعه، به تیره اموی بستر مساعدتری را برای تحقق اهداف این تیره گشود. رفتارها و عمل کردهای حاکمان اموی نشان می دهد که آنان دین را جز ابزاری برای استیلا بر مسلمانان نمی خواستند. در دوران معاویه و یزید تمام تلاش برای برگشت به رفتارهای جاهلی و تعطیل شدن مقررات اسلام به عمل آمد. امام حسین (ع) برای معرفی چهره واقعی امویان و برملا نمودن فتنه خزنده ای که آنان علیه اسلام و مسلمانان به راه انداخته اند، ناچار به قیام و مبارزه شد

که نتیجه آن حماسه خونین کربلا بود.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹